

استاد ذبیح الله صاحبکار

شاعر و محقق

سید رضا صداقت حسینی*

ذبیح الله صاحبکار متخلص به (سهی) فرزند ابراهیم در ستاره باران نیمه شبی از خرداد سال ۱۳۱۳ یا به گفته پدرش در سال ۱۳۱۴ شمسی در روستای دولت آباد واقع در سی کیلومتری تربت حیدریه دیده به جهان گشود. پدر ایشان به صاحبکاری اشتغال داشت، به همین جهت به ذبیح الله صاحبکار شهرت یافت.

پدر و مادر وی، هر دو شب زنده دار و بسیار پارسا بودند. پدرش به شعر علاقه وافر داشت و گهگاه اشعار فارسی را برای فرزندش می خواند و این مسأله، عاملی شد تا استاد ذبیح الله صاحبکار از خرد سالی با شعر و شاعری آشنا شود و به تدریج سرودن شعر را تجربه کند. حمایت ها و تشویق های پدر، موجب شد تا وی در همان خردسالی اشعاری موزون و دارای قافیه بسراید. وی تا سن ده، پانزده، سالگی مرثیه می سرود ولی بعدها کمتر به این موضوع روی آورد و به سمت غزل گرایش پیدا کرد.

استاد ذبیح الله صاحبکار تحصیلات ابتدایی را در دبستان روستا طی کرده و برای ادامه تحصیل رهسپار تربت جام شد و در آنجا، ابتدا به فراگرفتن دروس دوره متوسطه

*. کتابدار بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

مشغول شد؛ اما پس از مدتی دبیرستان را رها کرده و به تحصیل علوم دینی و حوزوی در مدرسه علمیه (مهدیه) روی آورد و در ضمن تحصیل، مسئولیت برخی از امور مدرسه را به عهده گرفت. در مدت اقامت استاد در تربت جام، تنها انیس و هم صحبت ایشان (حاج قاضی فخرالدین) پیشوای مسلمانان حنفی تربت جام بود که مردی عارف و خلیق و مهربان بود. اشعار استاد صاحبکار در این ایام مبین تنهایی و حزن ایشان است.

استاد پس از چهار پنج سال اقامت در تربت جام به تاکید و راهنمایی (قدسی) شاعر توانا و خوش قریحه، رهسپار مشهد گردید و در مدارس (باقریه) و (نواب) تا سال ۱۳۴۰ شمسی به تکمیل تحصیلات حوزوی پرداخت و در این مدت از محضر اساتید برجسته‌ای مانند آقای صالحی و حجت هاشمی بهره‌ها برد. درس حاشیه را نزد شیخ محمد آخوند، لثالی را نزد شیخ محمد رضا دامغانی و لمعه را نزد مرحوم مدرس و رسائل و کفایه را نزد استاد علم الهدی و شیخ هاشم قزوینی گذراند.

ایشان پس از تحصیلات حوزوی در مشهد به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در کسوت معلمی دلسوز و پرتلاش به آموزش دوستداران ادب و دانش پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۷۳ شمسی از خدمت بازنشسته گردید.

در دوران جوانی بود که استاد در مشهد به محفل شعری که آقای فرخ و تنی چند از شعرای دیگر تشکیل داده بودند، راه یافت و از این محفل ادبی بهره‌ها برد. ایشان در غزل به حافظ و صائب تبریزی و در قصیده به مسعود سعد سلمان نظر داشت و خود در غزل شاعری متبحر بود که شیوه سخنش به غزلیات مرحوم رهی معیری نزدیک بود. استاد صاحبکار، شاعری خوش ذوق و آشنا به اسلوبها و قالبهای کلاسیک شعر فارسی بود و عمده همّت خود را صرف بسط و گسترش شعر دینی و متعهد کرد.

مجموعه اشعار ایشان، دوبار در هجوم حادثه، مفقود شد؛ یکبار در سال ۱۳۴۲ که قرار بود آقای ساکت اشعار ایشان را به تهران برای چاپ ببرد و بار دیگر در مسافرتی که خود آقای صاحبکار داشت و این مسأله، رنجش و دل‌آزرده‌گی شاعر را در پی داشت. مرحوم صاحبکار پس از انقلاب اسلامی با توجه به چهره‌موجه و پشتوانه آثار مذهبی و متعهد خود در بسیاری از مجامع و محافل ادبی به عنوان چهره‌ای پیشرو حضور داشت و مسئولیت‌های مختلفی از جمله: ریاست شورای سیاستگذاری شعر خراسان، ریاست شورای شعر ارشاد، مشاور ادبی مدیر کل ارشاد خراسان، ریاست

گروه ادبیات و هنر مرکز آفرینشهای هنری و شورای شعر آستان قدس رضوی را بر عهده داشت.

استاد صاحبکار علاوه بر سرودن شعر در کارهای پژوهشی و تحقیقی نیز همت وافری داشت و از جمله کارهای وی می‌توان به تصحیح تذکره عرفات العاشقین و عرفات العارفين تقی الدین اوحدی و نیز تصحیح دیوان مشفق بخارایی در پژوهشگاه عاشورا اشاره کرد که اکنون در دست چاپ است. از جمله آثار چاپ شده ایشان می‌توان به تصحیح دیوان حزین لاهیجی^۴ و گردآوری بهترین مرثیاتی با عنوان شفق خونین و سیری در تاریخ مرثیه عاشورایی اشاره کرد.

ذبیح الله صاحبکار پس از عمری تلاش و فعالیت پیگیر در عرصه فرهنگ و ادب سرانجام در اسفند ماه ۱۳۸۱ شمسی بر اثر سکنه مغزی و قلبی، جامه از دامن هستی برکشید و پیکر ایشان ساعت ۹ صبح دوشنبه ۱۹ اسفند از منزل مسکونی وی، واقع در خیابان شهید دکتر بهشتی به سمت مقبره الشعرا تشییع شد و سرانجام آبروی شعر خراسان در کنار نگاهبان بزرگ شعر پارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی آرام گرفت. دو نمونه از اشعارش:

بیا در خانقه زاهد، که امن است از گزند اینجا

به درمان می‌رسد درد دل هر دردمند اینجا

گرت دست قضا گیرد گریبان رو به ما آور

که بر دست قضا بندند زندان، دستبند اینجا

اسیر دیو شهرت گر شدی، اینجا پناه آور

که شیر نفس را بینی، گرفتار کمند اینجا

رها کن خودپسندی را که می‌خواران این محفل

چو می نوشند خونِ مردمانِ خودپسند اینجا

بیا ای مفلس مسکین، در این دولتسرا پانه

که در پایت فرود آید، سر بخت بلند اینجا

(سهی) چون شمع گر جاری کنی اسرار دل بر لب

نگهبانان بزم ما سرت را می‌زنند اینجا

سپند

یک دل و یک جهان، غم است مرا	باز دل گوید، این کم است مرا
شمع سوزان محفلِ طربم	همه را عیش و ماتم است مرا
چاره هر غم، غم دگر است	دارو و درد با هم است مرا
عالم حسرت و پریشانی	خوشر از هر دو عالم است مرا
من سپندم که هر کجا باشم	آتش جان فراهم است مرا
کاش بی غم (سهی) نگردد طی	اگر از عمر یکدم است مرا



ژوبشگاه منابع و ماخذات فزنی

۱. گلشن آزادی، علی اکبر، صد سال شعر خراسان، مرکز آفرینشهای هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۲. عظیمی، محمد، غزل معاصر ایران، ۱۳۶۴.
۳. مجله نگاه حوزه: گفت و شنودی با استاد صاحبکار، شماره (۳۵ - ۳۴).
۴. دیوان حزین لاهیجی به تصحیح روانشاء ذبیح الله صاحبکار توسط مرکز نشر میراث مکتوب با همکاری نشر سایه در ۸۷۲ صفحه به سال ۱۳۷۴ منتشر شد. و در جرگه نخستین آثار منتشره از سوی مرکز نشر میراث مکتوب بود که با استقبال عموم مواجه شد، و یک بار هم تجدید چاپ شده است.